

درآمدی بر تمایز جایگاه مادری در آموزه‌های قرآنی و روایی با منزلت مادر در منابع فقه شیعی

فروغ پارسا*

چکیده

مادر به مثابه یکی از والدین در آموزه‌های قرآنی و روایی شیعه اهمیت زیادی دارد و منزلت والایی برای وی در نظر گرفته شده است. احترام به والدین بویژه مادر، امری است که بلافاصله پس از مسأله توحید در آیات قرآن مورد توجه قرار گرفته و مادر انبیاء الهی؛ موسی و عیسی علیهما السلام مخاطب وحی قرار گرفته‌اند. در سخنان پیامبر (ص) و امامان شیعه (ع) نیز جایگاه بلند مادر تأکید شده است. در همان حال منابع فقه شیعی در کتابهای مختلف به تناسب احکامی را در مورد حقوق مادر بیان کرده‌اند. این جستار نشان داده که امتیازهای حقوقی مادر در منابع فقهی به هیچ روی مساوی مقام و جایگاه مادر در آموزه‌های قرآنی نیست. بنظر می‌رسد منابع فقهی به مادر صرفاً به مثابه ظرفی برای نگهداری و پرورش نطفه نگریسته‌اند، چنان که پس از وضع حمل، فرزند را ملحق به پدر دانسته و از این رو به در بحث انساب، شیردادن، حضانت، قیمومیت و ولایت برای مادر حقوق در خوری قابل نشده‌اند. این در حالی است که آموزه‌های قرآنی فرزند را ملحق به هردوی والدین دانسته و بویژه حضانت فرزند برای مادر را تأیید و تأکید کرده است.

کلیدواژه‌ها: مادر، الحاق فرزند به پدر، حضانت، ولایت بر فرزند، قرآن، حدیث، فقه شیعه

* دانشیار پژوهشکده مطالعات قرآنی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، f.parsa@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۰۲

۱. مقدمه

آثار و ادبیات اسلامی اعم از قرآن و حدیث و شعر و اخلاق و عرفان، سرشار از آموزه‌هایی است که بر بلندی و رفعت مقام مادر تأکید کرده و احترام و نیکی بدو را واجب شمرده است. این آموزه‌های قرآنی و روایی تصریح می‌کنند که مادر در جریان حمل و رشد و پرورش فرزند زحمات طاقت‌فرسایی را متحمل می‌شود و از سوی دیگر در تربیت فکری و فرهنگی فرد نقش عمده‌ای ایفا می‌کند و از همین روست که باید مورد احترام و تکریم قرار گیرد. منابع و مصادر فقهی البته به مقتضای موضوع و کارکرد دانش فقه، به گونه دیگری به مادر پرداخته‌اند. در واقع بررسی شخصیت مادر در منابع فقهی این ایده را به ذهن متبادر می‌کند که بیش از همه، مادر به مثابه ظرفی برای پرورش نطفه حاصل از آمیزش جنسی با شوهرش در ازدواج دائم یا غیر آن لحاظ گردیده است. در این تلقی، پس از احراز حمل در رحم یک زن (مادر)، آن مادر در نخستین مرحله باید نشان دهد که این حمل پس از آمیزش با همسرش پدیدار شده و نیز از این واقعه کمتر از ۶ ماه و بیش‌تر از ۱۰ ماه نگذشته است. پس از احراز شروط سه گانه، فرزند به شوهر (پدر) ملحق می‌شود. این الحاق نیز به نوبه خود مقدمه حقوق مختلفی برای پدر می‌گردد که مادر از همه آنها بی‌بهره است. در واقع فرزند منتسب و منسوب به پدر می‌گردد و بر همین اساس؛ حضانت، قیمومیت و ولایت فرزند نیز به پدر تعلق می‌گیرد. نادیده گرفتن حقوق مادر در بحث حضانت، قیمومیت و ولایت پیش از این در مقالاتی چند از منظر فقهی مورد بررسی قرار گرفته اما این جستار تلاش کرده تمایز جایگاه‌مادری در آموزه‌های قرآنی و روایی با منزلت مادر در منابع فقهی را نشان بدهد. در واقع این پژوهش نشان داده احکام و فتاوی فقهی در موضوع حقوق مادر از آموزه‌های قرآنی و روایی فاصله زیادی دارد و بیش از همه بر اساس عرف سده‌های میانی تاریخ اسلام استنباط شده است.

۱.۱ معنای لغوی و اصطلاحی مادر

مادر معادل فارسی «أم» کهوالده باشد به زنی که یک یا چند بچه دنیا آورده باشد؛ اطلاق می‌شود. (دهخدا، الاطباء) مادر در زبان عربی که در واقع زبان فرهنگ اسلامی است و بیشتر آثار اسلامی به این زبان نگاشته شده با واژه‌های «أم» و «والده» مورد تعبیر قرار گرفته است. «أم» در فرهنگ‌های عربی به معنای اصل، ریشه، مبدأ و سرآغاز هر چیز تعریف شده است.

چنان که شهر مکه را امّ القری گفته‌اند که بنا بر روایتی مبدأ بسط و گسترش دنیا و زمین مسکونی است. سوره فاتحه را نیز (امّ الكتاب) گویند، زیرا مبدأ و سر آغاز قرآن است. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ۱۳۵) خلیل بن احمد می‌گوید: به هر چیزی که ضائم و پیوسته‌های بعدی، و آینده‌اش به او مربوط باشد و به آن منضم شود - امّ - گویند. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸، ۴۳۴)

۲. جایگاه مادر در آموزه‌های قرآنی و روایی

امّ و مشتقات آن در قرآن بسامدی حدود ۳۵ مورد دارد و به اشکال مفرد، تشبیه و جمع بکار رفته است. مهم‌ترین کاربرد امّ در موردی است که وحی و الهام مستقیم خدا به مادر موسی را بیان می‌کند «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَاذَا رَضِعَهُ عَلَيْهِ فَأَلْقَاهُ فِي السَّيِّمِ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» (قصص: ۷) احترام به پدر و مادر از اوصاف برجسته انبیاء الهی مانند حضرت یحیی، مسیح، نوح و ابراهیم (علیهم السلام) بر شمرده شده است. (ابراهیم: ۴۱، نوح: ۲۸) چنان که از قول حضرت یحیی در قرآن نقل شده است که: «خدا من را طوری خلق کرد که نسبت به پدر و مادرم خوش رفتار باشم.» (مریم: ۱۴) قرآن این مطلب را در مورد حضرت عیسی (ع) نیز بیان می‌کند: «خدا مرا طوری خلق نکرد که نسبت به مادرم بدر رفتار باشم. باز در جای دیگر می‌فرماید: «من نسبت به مادرم نیک رفتارم.» (مریم: ۳۲) جایگاه پدر و مادر و اهمیت نیکی کردن به آنها به گونه‌ای است که خداوند در چند مورد بلافاصله پس از مسأله توحید، نیکی به پدر و مادر را مطرح کرده است. (بقره/۸۳، نساء/۳۶، انعام/۵۱ و اسراء/۲۳) از سوی دیگر می‌توان ملاحظه کرد در سوره لقمان و احقاف پس از توصیه به احسان نسبت به والدین، خدای تعالی بر اهمیت تحمل رنج و زحمتهای مادر در رشد و نمو جسمی و تربیت روحی فرزند تأکید کرده و می‌فرماید: «حملته امّه کرها و وضعته کرها و فصّاله ثلاثون شهرا حتّی اذا بلغ أشده و بلغ اربعین سنة»؛ «مادرش او (فرزند) را با ناراحتی حمل می‌کند و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد و به دوران حمل و از شیر باز گرفتنش سی ماه است تا زمانی که به کمال و رشد برسد و به چهل سالگی بالغ گردد.» (لقمان، ۱۴؛ احقاف، ۱۵)

پیامبر اسلام (ص) و نیز امامان شیعه علیهم السلام نیز بر جایگاه بلند مادر تأکید کرده و احترام و نیکی کردن به او را توصیه نموده‌اند. سخن مشهور منتسب به رسول خدا (ص) در تبیین مقام مادر که می‌فرمایند: الجنّة تحت اقدام الامّهات؛ بهشت زیر پایهای مادران است.

حاکمی از اهمیت اینجایگاه و مشروط بودن رضایت مادر در دستیابی فرد به نعمت‌های بهشتی است. ^۱رسول خدا (ص) در سخن دیگری نیکی به مادر را مقدم بر همه کارهای خیر دانسته و حتی بر نیکی به پدر نیز مقدم داشته است. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ۱۵۹) در جای دیگری آمده است که؛ فردی به پیامبر اکرم (ص) گفت: «من مادر پیرم را به پشتم حمل می‌کنم و از روزی‌ام به او می‌خورانم. آیا حق مادرم را به جا آورده‌ام؟» پیامبر (ص) فرمودند: «نه، زیرا که مادرت نیز تو را حمل کرد و نیز از شیره جانش به تو خوراند.» بنابراین هر چه انسان در دوران پیری در حق مادر بکوشد مادر نیز در دوران کودکی آن را برای فرزند انجام داده است. در ادامه پیامبر (ص) فرمودند: «مادرت در تمامی مراحل، کارهایی که برای تو می‌کرد آرزوی زنده ماندنت را می‌کرد، در حالی که تو آن کارها را می‌کنی و آرزوی مرگ مادر پیرت را داری» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ۲۰۳) از امام علی بن حسین سجاده (ع) نقل شده که فرمودند واجب‌ترین حقوق بر فرزند ادای حق مادر است و سپس حق پدر و هم ایشان در رساله‌الْحَقُوقِ در مورد حقوق مادر می‌فرماید: «حق مادرت این است که بدانی او به گونه‌ای تو را حمل کرده است که هیچ کس چنین لطفی به دیگری نمی‌کند و او تو را حفظ و نگهداری کرد و باکی نداشت که خود گرسنه باشد و تو را سیر سازد و خود تشنه بماند و تو را سیراب سازد و خود برهنه باشد و تو را بپوشاند و خود در معرض تابش شدید آفتاب قرار گیرد ولی برای تو سایه‌ای از محبت ایجاد کند و خود رنج بیداری کشد ولی آسایش تو را فراهم سازد و از سرما و گرما حفظت کرد تا از آن او باشی. پس هر آینه توان سپاسگزاری او را نداری مگر به کمک خدا و مدد رسانی او.» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ۶۲۱) از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) و امام رضا (ع) نیز سخنان دیگری در تجلیل از مقام مادر روایت شده است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴، ۷۴، ۴۹، ۵۸، الطبرسی، ۱۳۸۵، ج ۱، ۲۷۷) و جاهای دیگر می‌توان ملاحظه کرد که بر اساس مجموع این آموزه‌های قرآنی و روایی، ایده جایگاه بلند مادر در فرهنگ تشیع کاملاً غالب گشته و همگان بر نقش بی‌بدیل مادر در تربیت جسمی و روانی فرزند اذعان نموده‌اند.^۲

۳. منزلت مادری در منابع فقه شیعی

مادری، یک مفهوم نسبی است و لوازم ویژه‌ای دارد. در واقع هر شخص نسبت به فرد یا افراد خاصی عنوان مادر پیدا می‌کند چنان که در رابطه و نسبت به اشخاص معینی عنوان فرزند دارد. به طور متعارف بارداری و زاییده شدن از دامان و خروج از رحم می‌تواند آماره

و نشانه مادری تلقی گردد اگرچه با فن‌آوری‌های جدید در زمینه باروری و لقاح مصنوعی، احکام متفاوتی درباره آن مطرح شده است. (روشن، ۱۳۸۴، سیدطاها مرقاتی، ۱۳۸۳) در واقع به طور متعارف هرگاه نطفه در رحم بانویی جایگزین شد و شروع به رشد و تکامل نمود، آن بانو را که زحمت بارداری و سرانجام وضع حمل نوزاد را تحمل کرده می‌توان مادر تلقی کرد. جایگاه مادر و احکام مربوط به وی در منابع فقهی شیعه در کتاب نکاح ذیل احکام اولاد، احکام نفقه، احکام رضاع، احکام حضانت و قیمومیت و احکام ولایت و نیز در کتاب حجر و کتاب ارث و کتاب قصاص و دیات مطرح شده که در این مقال صرفاً موارد ذیل بیان می‌گردد.

۱.۳ حق انتساب و الحاق فرزند

منابع فقهی شیعه در مورد انتساب و الحاق فرزند در بخش نکاح در بحث احکام فرزندان بحث کرده‌اند. مهم‌ترین و محوری‌ترین دیدگاه در این مورد از سوی محقق حلی (د. ۶۷۶)، فقیه سده هفتم، صاحب کتاب شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام مطرح شده است. محقق حلی در اینجا توضیح می‌دهد که اولاد (فرزندان) حاصل از آمیزش در عقد دائم ملحق و منتسب به زوج (شوهر) هستند، مشروط بر آن که آمیزش (به هر نحو) صورت گرفته و از زمان آن کم‌تر از ۶ ماه و بیش از ۹ ماه نگذشته باشد. یعنی با احراز این شروط سه‌گانه، آن فرزند ملحق به پدر است. البته در صورت هرگونه اختلاف؛ سخن شوهر به ضمیمه سوگند مسموع خواهد شد.^۳ (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ۲۸۵) این دیدگاه محقق حلی در ادوار و سده‌های مختلف از سوی فقهای شیعه مورد تأیید قرار گرفته و برخی صرفاً در امور جزئی‌تری تبصره بدان اضافه کرده‌اند. چنان که علامه حلی (د. ۷۲۶) این تبصره را به سخن محقق اضافه کرده که؛ مرد اگر بیش از ده سال داشته با شرایط سه‌گانه قبلی نمی‌تواند فرزند را از خود نفی کند و فرزند ملحق به خود اوست. (علامه حلی، ۱۴۱۰: ج ۲، ۳۸) پس از وی، شهید اول (د. ۷۸۶) در کتاب لمعه شروط سه‌گانه محقق حلی برای الحاق فرزند به شوهر را دوباره طرح کرده الا این که گفته امکان دارد که مدت حمل بیش از ۹ ماه هم اتفاق بیفتد ولی این مسأله نمی‌تواند در الحاق فرزند به پدر خللی ایجاد کند. (شهید اول، ۱۴۱۰: ۱۸۷) همچنین شهید ثانی (د. ۹۶۶) در شرح لمعه دوباره همین دیدگاه را تأیید می‌کند. (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۵، ۴۳۲) پس از ایشان نیز همین فتوا در آثار دیگر فقیهان شیعه تأیید می‌شود چنان که در سده ۱۴ هجری از سوی محمد حسن نجفی صاحب

جواهر فی شرح شرایع دوباره تکرار می‌شود. (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳۱، ۲۲۲) تقریباً بیشتر مراجع معاصر که به میزان قابل توجهی متأثر از صاحب جواهر هستند نیز کاملاً با این دیدگاه موافقت می‌کنند. (خمینی، بی تا، ج ۲، ۳۰۷؛ اراکی، ۱۴۱۹ق، ۷۵۱) دقیقاً به همین دلیل است که در قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران که متأثر از فقه شیعه است این دیدگاه آشکار شده است. ماده ۱۱۵۹ قانون مدنی اشعار می‌دارد؛ هر طفلی که پس از انحلال نکاح متولد شود ملحق به شوهر اوست مشروط به اینکه مادر هنوز شوهر نکرده و از تاریخ انحلال نکاح تا روز ولادت بیشتر از ده ماه گذشته باشد، مگر آنکه ثابت شود از تاریخ نزدیکی تا زمان ولادت کمتر شش ماه و یا بیش از ده ماه گذشته باشد.

چنان که ملاحظه می‌شود از حدود ۸۰۰ سال پیش یعنی از سده هفتم هجری که محقق حلّی در کتاب شرایع الاسلام این دیدگاه را بیان کرده‌اند تا به امروز حکم مسأله علی‌رغم تحولات مختلف تاریخی و اجتماعی تغییر نکرده است. جالب است که بیان شود شیخ طوسی (متوفی ۴۵۸) در این مسأله دیدگاهی کاملاً مخالف با صاحب شرایع دارد. شیخ طوسی در کتاب مبسوط خیلی واقع‌گرایانه توضیح می‌دهد هرگاه زنی پس از آمیزش جنسی با شخصی به هر نحو اعم از نکاح یا غیر آن باردار شد آن فرزند مربوط و منسوب به هر دوی آنهاست. شیخ طوسی در این بحث از قرآن کریم شاهد می‌آورد و به آیه «خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ» اشاره می‌کند و می‌گوید این فرزند از مایع جنسی هر دوی این‌ها آفریده شده و فرزند هر دوی اینها با هم است. شیخ طوسی در ادامه به این امر اشاره می‌کند که شیری که در پستان زن هست شیر این فرزند است که نتیجه آمیزش هر دو جنس زن و شوهر است و صرفاً منسوب به مرد نیست. (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۲۹۲)^۵ پیش از این مطرح شد که آموزه‌های قرآنی برای «مادر» اهمیت زیادی قایل است. بیش از این باید یادآوری کرد که در آیه ۵۰ سوره مؤمنون «وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ آيَةً وَ آوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَ مَعِينٍ» حضرت عیسی (ع) به مثابه پسر مریم و حضرت مریم (ع) با عنوان مادر او مورد تعبیر واقع شده است. حضرت موسی (ع) نیز در «قال ابن أمّ إن القوم استضعفوني و كادوا يقتلونني» (اعراف: ۱۵۰) و «قال يا بن أمّ لا تأخذ بلحيتي و لا برأسي ..» (طه: ۹۴) از سوی برادرش هارون به عنوان پسر مادر مورد خطاب قرار گرفته است. در واقع این سؤال در پیشگاه منابع فقهی به گونه برجسته‌ای مطرح می‌گردد که چرا و چگونه از آموزه‌های قرآنی در بحث الحاق فرزند عدول نموده‌اند. فتوای شیخ طوسی در مبسوط نمونه خوبی است که نشان می‌دهد ادله کافی برای الحاق فرزند به

هر دوی والدین یعنی پدر و مادر در قرآن و حدیث وجود داشته که شیخ طوسی این قول را اختیار کرده است.

۲.۳ حق و تکلیف شیردهی

شیردادن و تغذیه فرزند از مواردی است که بلافاصله پس از تولد نوزاد مطرح می‌گردد. می‌توان تصور کرد انتساب و الحاق فرزند به پدر منطقاً حق و تکلیفی برای شیردهی مادر ایجاد نمی‌کند چنان که محقق حلّی در شرایع تصریح می‌کند که شیردهی بر مادر واجب نیست و مادر می‌تواند برای شیردهی اجرت دریافت کند و این که پدر باید اجرت شیردهی وی را بدهد. البته ایشان اشاره می‌کند که اقوال ضعیفی خلاف این نظر هم وجود دارد (محقق حلّی، ۱۴۰۸، ج ۲، ۲۸۹) محقق حلّی حتی فتوی می‌دهد که در صورتی که شخص دیگری به طور مجانی متقاضی شیردهی است و مادر اجرت درخواست کرده باید پدر شیردهی را از مادر سلب و به متقاضی داوطلب بسپارد. در آخر محقق توصیه می‌کند که شیردهی مادر مستحب است. (همان) دیگر منابع فقهی شیعی پس از محقق حلّی تقریباً همین قول را با حاشیه و تبصره‌هایی تکرار می‌کنند. شهید ثانی به طور مثال به وجوب شیردادن در ابتدای زایمان معتقد است. (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ۵۲۵) و دیگران نیز فتاوای مشابهی بیان کرده اند. (ر.ک. به کتب فقهی)

قرآن کریم بر خلاف دیدگاه فقهای شیعه برای شیر دادن مادر به فرزند ارزش و اهمیت فوق العاده زیادی قایل است. در واقع خدای تعالی برای تبیین اهمیت این امر در داستان حضرت موسی، گونه‌ای از اعجاز خود را به نمایش گذاشته است. چنان که به مادر موسی وحی می‌نماید که نوزاد خود را به دریا بینداز و نگران نباش که ما او را به تو برمی‌گردانیم و بالاخره موسی (ع) برای شیر خوردن به مادر واقعی خود می‌رسد. (قصص: ۷-۱۳) با این تفصیل، فقهای عظام بر چه مبنایی شیر دادن به فرزند را به مثابه امری مادی مورد بررسی قرار داده و ملاحظات عاطفیبین مادر و فرزند را در نظر نگرفته‌اند. شیردادن به یک طفل و نیز شیر خوردن از شخص علاوه بر ملاحظات عاطفی و تربیتی و اخلاقی متعدد، اسباب قربت را فراهم می‌آورد و احکام حرمت مادر و فرزند بین شیردهنده و طفل و بقیه نزدیکان به تناسب پدید می‌آید. (ر.ک. به کتاب الرضاع در منابع فقهی) چه‌گونه است که همه این مسایل اصلی و فرعی از دیدگاه فقه شیعه، در اجرت شیر دادن خلاصه می‌شود و به صرف اعلام اجرت کم تر، مادر از شیردادن طفل خود محروم می‌گردد. در واقع اگرچه

می‌توان فرض کرد مبنای این احکام، برخی روایات و یا عرف زمان فقیه بوده ولی به هر روی در احکام و فتاوی‌ای مربوط به شیردادن نیز تمایز آموزه‌های قرآنی با برداشت‌های فقهی کاملاً مشهود است.

۳.۳ حق حضانت

حضانت از ماده «حَضَنَ يَحْضُنُ» به معنای حفظ کردن، به سینه چسباندن فرزند، در کنار گرفتن، در آغوش گرفتن و پرورش دادن (جوهری، ۱۴۱۰، ۵، ۲۱۰۲) است و نیز به مراقبت مرغ از تخم مرغ برای تبدیل شدن به جوجه نیز حضانت گفته شده است. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۳، ۱۰۵) صاحب‌المنجد در وجه تسمیه حضانت برای پروراندن و امر نگهداری طفل می‌گوید؛ زیر بغل تا تهیگاهها سینه و فاصله دو بازو را الحضن گویند و چون مادر، طفل را در بین بازوان و سینه (آغوش) قرار می‌دهد، گفته می‌شود که حضانت نموده است. (معلوف، لوئیس، ۱۳۹، ۱۳۸۴) حضانت در اصطلاح فقه عبارت است از ولایت و سلطنت بر تربیت کودک و آنچه در ارتباط با مراقبت و تربیت و به مصلحت اوست، مانند حفظ و نگهداری، قرار دادن او در تختش، برگرفتن او، سرمه کشیدن، روغن مالیدن، تمیز کردن، شستن کهنه و لباس و همانند آن (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۵، ۴۸۵، همو، ۱۴۱۳، ج ۸، ۴۲۱). همچنین گفته شده: «حضانت، عبارت از اقتداری است که قانون به منظور نگهداری و تربیت اطفال به پدر و مادر آنان اعطا کرده است». (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ۲، ۱۳۹، جعفری لنگرودی، ۲۱۶، ۱۳۹۲)

حضانت به معنای سرپرستی و تربیت و مراقبت و تأمین مایحتاج و ملزومات کودک در شمار مباحثی است که پس از تولد کودک مطرح می‌شود و احتمالاً هریک از پدر و مادر درباره آن حقوق و تکالیفی دارند. درباره این امر که حضانت کودک در شمار حقوق و یا در زمره تکالیف والدین است دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. (ر. ک. به: علایی رحمانی، ۱۳۸۱، ۲۲۵-۲۲۹) در قرآن کریم واژه حضانت استفاده نشده ولی خدایتعالی در آیه ۲۳۳ سوره بقره در ادامه مباحث و احکام طلاق و چگونگی آن مفهوم و معنای حضانت و سرپرستی پدر و مادر نسبت به کودک را بیان کرده است. محمد حسین طباطبایی (د. ۱۳۶۰ شمسی) ذیل تفسیر این آیه؛ نخست دیدگاه کسانی که فرزند را صرفاً به پدر منسوب می‌دانند نقد کرده و با بررسی صدر و ذیل آیه باین نتیجه رسیده که فرزند منسوب به هردوی والدین یعنی پدر و مادر است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ۲۳۹-۲۴۱) از سوی دیگر ایشان معتقد است حق حضانت و شیر دادن و نظیر آن به مادر تعلق دارد و شوهر نمی‌تواند

بین مادر و طفل جدایی بیندازد زیرا این عمل مصداق روشن مضاره و حرج بر زن است، که در آیه شریفه، از آن نهی شده است. طباطبایی، البته به مادر نیز حق ایجاد ضرر و حرج برای همسر خود در این باره را نمی دهد (همان) در واقع ایشان دور نمودن فرزند از مادر و سلب حضانت و نگهداری از مادر را مصداق و نمونه ایجاد ضرر برای مادر دانسته و جایز نمی‌داند. مفسران معاصر قرآن کریم نیز تقریباً دیدگاه طباطبایی را در تفسیر این آیه بیان کرده‌اند. (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ۲۵۳، مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۲، ۱۸)

منابع فقه شیعی بحث حضانت را در ادامه احکام اولاد در کتاب نکاح مورد بررسی قرار داده‌اند. صاحب شرایع که بویژه در بین فقها اهمیت زیادی دارد در این باره اعلام می‌کند که در دوران شیردهی یعنی دو سال کامل، مادر (مسلمان و آزاد) برای حضانت طفل پسر یا دختر استحقاق بیشتری دارد و در صورتی که مادر کافر و یا برده است و همسرش مسلمان است حق حضانت ندارد. پس از دوران دو ساله شیردهی پدر برای حضانت فرزند پسر حق بیشتری دارد و حق حضانت مادر برای فرزند دختر نیز تا هفت سالگی می‌تواند ادامه داشته باشد البته مادامی که مادر ازدواج نکرده زیرا پس از ازدواج مادر، حق حضانت از وی ساقط است.^۶ (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ۲۹۰) بسیاری از منابع فقهی شیعی تقریباً همین قول صاحب شرایع را تکرار می‌کنند. چنان که علامه حلی در *إرشاد الأذهان إلی أحكام الإیمان* (حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ۴۰) شهید اول در *لمعه* (شهید اول، ۱۴۱۰، ۱۸۹) شهید ثانی در شرح *اللمعه* (شهید ثانی، ج ۵، ۴۵۹) و محمد حسن نجفی در *جواهر الکلام* فی شرح شرائع الإسلام (ج ۳۱، ص: ۲۸۵) همین نظر را با طرح برخی تبصره‌ها بیان می‌کنند. در بحث حضانت دیدگاه‌های دیگری نیز وجود دارد چنان که شیخ طوسی معتقد است حضانت کودک تا سن تمیز یعنی حدود ۷ یا ۸ سالگی با مادر است و بعد از آن بین پسر و دختر تفاوت قایل می‌شود. (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ۳۹؛ طوسی، ۱۴۱۱، ج ۶، ۶۸۲) و شیخ مفید در *المقنعه* حضانت مادر بر فرزند را تا ۹ سالگی مقدم شمرده است. (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ۵۳۱)) خوئی نیز معتقد است بهتر است کودک تا ۷ سالگی نزد مادر باشد. (خوئی، بی تا، ج ۲، ۲۸۵)

دیدگاه مشهور بین فقها همان نظر صاحب شرایع و صاحب جواهر است و احتمالاً بر همین اساس است که طبق ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی؛ فرزند پسر تا ۲ سالگی و فرزند دختر تا ۷ سالگی نزد مادر می‌ماند و پس از آن پدر می‌تواند فرزند را از مادر تحویل بگیرد.^۷ (قانون مدنی) دیدگاه فقیهان شیعه در حضانت کودک از منظرهای مختلف مورد بحث قرار

گرفته است. در واقع این اقوال از نقطه نظر مستندات مورد بررسی قرار گرفته و پژوهشگران بخصوص استدلال کرده‌اند که در مجموع روایاتی که شیخ حرعاملی در کتاب وسایل الشیعه در باره حضانت بیان کرده (حرعاملی، ۱۴۱۳، ج ۲۱، باب ۸۱) دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده و روایتی در تأیید قول مشهور وجود ندارد و نیز ادعای اجماع که از سوی صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ۲۹۰) مطرح شده قابل اثبات و پذیرش نیست.^۱ نقد این جستار اما مربوط به اصل احکام فقهی حضانت است. در واقع تحلیل ادبی متن این احکام نشان می‌دهد اساساً واژه‌ها و مفاهیم بکار رفته در آنها مربوط به زمان و مکان دیگری است. مقولات مربوط به برده داری حداقل از دو سده پیش تا کنون در جوامع اسلامی ملغی شده است. در نتیجه این بخش از حکم که «اگر مادر آزاد باشد حق حضانت دارد والا ندارد» در دوران معاصر معنادار نیست. بحث کفر و اسلام و مداخلیت آن در حقوق شخصی نیز از مقولاتی است که در دوران معاصر بحث‌ها و چالش‌های مختلفی را بوجود آورده و به هر روی مربوط به اکثریت قریب به اتفاق زنان و مادران در جامعه ایران و نیز دیگر جوامع شیعی و اسلامی نیست. این در حالی است که توجه به مقتضیات زمان و مکان همواره در شمار افتخارات و ویژگی‌های مهم فقه شیعه مطرح شده است. (مطهری، ۱۳۸۴، ۱۵۰) یکی دیگر از مشکلات این حکم مربوط به سقوط حق حضانت مادر در صورت ازدواج مجدد است. در واقع به چه دلیل این حکم درباره سقوط حق حضانت پدر در صورت ازدواج مجدد سکوت اختیار کرده است؟ آیا فقهای شیعه با تحقیقات میدانی و با رویکرد جامعه‌شناختی و روانشناختی به این نتیجه رسیده‌اند که کودک نزد همسر پدر (زن بابا) بیش‌تر از همسر مادر (شوهر مادر) آرامش دارد و مورد مراقبت بهتری قرار می‌گیرد؟ مسأله مهم‌تر نادیده انگاشتن ارتباط عاطفی بین مادر و فرزند است که به راحتی و بدون هر گونه دلایل متقن و روانشناختی، حضانت کودک را با بحث تفکیک جنسیتی مطرح کرده‌اند و حضانت دختر را به مادر و حضانت پسر را به پدر مخصوص دانسته‌اند. در واقع چنان که در آغاز بحث مطرح شد بسیاری از مفسران با توجه به مفاد آیات ۲۳۳ بقره و جاهای دیگر، حضانت کودک را مربوط به مادر دانسته و سلب آن را مصداق اضرار تلقی نموده‌اند. به هر روی در بحث حضانت نیز تمایز دیدگاه‌های فقهی از آموزه‌های قرآنی کاملاً قابل توجه است.

۴.۳ حق ولایت

زیباشناسان درباره معنای لغوی ولایت تقریباً اتفاق نظر دارند. طریحی در مجمع البحرین می‌گوید: ولایت با فتحه به معنای محبت، و با کسره به معنای تولیت و سلطنت است و والی کسی را گویند که زمام امور دیگری را به دست خود گیرد و عهده‌دار آن گردد. (مجمع البحرین، طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ۴۵۵) جوهری در مقصود از واژه «ولایت» می‌گوید: «هر کس کار دیگری را بر عهده گیرد، ولی اوست.» (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۶، ۲۵۲۸) از نظر راغب نیز ولایت و توالی آن است که دو چیز یا بیشتر چنان به هم نزدیک باشند که میانشان چیز دیگری نباشد؛ و به طور استعاره به نزدیکی، ولایت و توالی گویند. خواه این نزدیک شدن از حیث مکانیا از حیث دین و اعتقاد یا از حیث دوستی و یاری رسانی باشد. راغب ولایت به کسر واو به معنای نصرت و یاری رساندن به فتح واو را به معنای تولی و سرپرستی می‌داند. (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ۸۸۵) در اصطلاح حقوقی ولایت به معنای عام سلطه‌ای است که شخص بر جان و مال دیگری پیدا می‌کند و شامل ولایت پدر و جد پدری و حاکم می‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ۲۰۳) اما در روابط خانوادگی شامل اقتداری است که قانونگذار به منظور اداره امور مالی و تربیت کودک به پدر و جد پدری داده است. در تعریف دیگری گفته شده؛ ولایت نمایندگی قهری یا قانونی پاره‌ای از اشخاص نسبت به کسانی است که به علت ضعف دماغ یا اعسار امور آنها کلاً یا بعضاً به دست آن نماینده اداره می‌شود. مانند پدر و جد و وصی منصوب از طرف آنان که ولی خاص هستند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲، ۷۵۶) ولایت در اصطلاح فقهی نیز تقریباً همین معنا را دارد و فقهای شیعه بحثی را با عنوان ولایت بر صغیر (فرزند نابالغ) در مواردی مثل امور مالی و عقد نکاح و طلاق و دعاوی و اجرای حدود و تعزیرات و قصاص مطرح کرده‌اند که تقریباً در هیچ یک از این موارد حقی برای مادر لحاظ نشده است. در واقع بنظر می‌رسد، از دیدگاه فقه شیعه در پی الحاق فرزند به پدر حق ولایت بر فرزند نابالغ نیز برای پدر و جد پدری ثابت می‌گردد و ایشان بر فرزند نابالغ اعم از دختر و یا پسر ولایت دارند. از نظر قوانین داخلی ایران نیز نماینده حقوق کودک در امور مالی و غیرمالی، پدر و جد پدری وی هستند. بر اساس ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی: «طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر و جد پدری خود می‌باشد و همچنین است طفل غیررشید یا مجنون در صورتی که عدم رشد یا جنون او متصل به صغر باشد» همچنین ماده ۱۱۸۱ قانون مدنی اشعار دارد: «هر یک از پدر و جد پدری نسبت به اولاد ولایت دارند».

مفهوم دیگر این مواد قانون مدنی آن است که مادر هیچ حق ولایتی ندارد و به هیچ روی ولی کودک محسوب نمی‌شود. در واقع در حقوق داخلی ایران، به تبعیت از فقه اسلامی، مادر در هیچ فرض و هیچ امری بر کودک ولایت ندارد و حتی در فرض این که مادر حق حضانت فرزند را دارا باشد از حق ولایت یعنی نمایندگی حقوقی کودک در امور مالی و غیر مالی محروم است. این جستار در ادامه برخی از مباحث مربوط به ولایت بر فرزند را بررسی می‌کند.

۱.۴.۳ ولایت بر نکاح

ولایت پدر و جد پدری در نکاح فرزند صغیر تقریباً محرز است. شیخ طوسی در المبسوط بر این مسئله فتوا می‌دهد که پدر و جد پدری بر نکاح صغیر ولایت دارند. (طوسی: ۱۳۸۷ق، ج ۴، ۱۶۳) علامه حلی در بحث نکاح مسأله اولیای عقد را مطرح می‌کند و اولین عامل ولایت را ابوت می‌داند و می‌گوید: «پدر و جد در بحث نکاح بر دختر و پسر صغیر (نا بالغ) و مجنون (باکره و غیر باکره) ولایت جبری و قهری دارند چنان که این فرزندان نابالغ پس از بلوغ نیز اختیاری برای فسخ نکاح ندارند. ایشان تأکید می‌کند که پدر و اجداد پدری بر فرزندان بالغ و رشید حتی اگر باکره باشند ولایتی ندارد و ولایت جد با مرگ پدر زایل نمی‌شود و صرفاً با ارتداد و کافرشدن از بین می‌رود. (علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ۷)، شهید اول در کتاب لمعه تأکید می‌کند که در بحث نکاح، پدر و جد پدری بر دختر نابالغ و یا مجنون و نیز دختر بالغی که سفیه است ولایت دارند (شهید اول، ۱۴۱۰؛ ۱۷۵) البته وی در همانجا ولایت مولی (صاحب برده) و وصی و حاکم را نیز مطرح می‌کند که از موضوع بحث ما خارج است. شهید ثانی نیز همین بحث را تکرار می‌کند. وی نیز معتقد است پدر در امر نکاح دختر باکره بالغ ولایتی ندارد و روایات در این زمینه (الوسائل کتاب النکاح باب ۴ من أبواب عقد النکاح) را باید کنار گذاشت. (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۵، ۱۱۶-۱۱۷) صاحب جواهر نیز در بحث تعیین اولیای عقد تصریح می‌کند که پدر و جد پدری و دیگر اجداد و مولی و حاکم و وصی ولایت دارند اما درباره عدم ولایت مادر اجماع وجود دارد. (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۹، ۱۷۰) وی همچنین معتقد است که پدر و جد پدری بر دختر نابالغ ولایت دارند و برای دختر پس از بلوغ نیز بر اساس روایات مشهور اختیاری نسبت به فسخ عقد وجود ندارد. صاحب جواهر تأکید می‌کند که برای پسر نابالغ نیز اختیاری وجود ندارد و عقد نکاح لازم است اگرچه برخی روایات معارض با این

حکم نیز وجود دارد. (همان، ۱۷۲-۱۷۳) باعتقاد صاحب جواهر، پدر و اجداد بر دختر بالغ رشید بدلیل روایات در عقد دائم و منقطع ولایتی ندارند و در این باره از قول سید مرتضی ادعای اجماع می‌نماید. (همان، ۱۷۵) به همین منوال مشاهده می‌شود؛ امام خمینی در تحریرالوسیله نیز دقیقاً به تاسی از فقهای پیشین این حکم را مطرح می‌کند که: پدر و اجداد پدری یعنی پدر پدر و بالاتر - بر صغیر و صغیره و دیوانه که جنونش به بلوغ اتصال دارد، و همچنین - ظاهراً - بر دیوانه‌ای که دیوانگیش از بلوغ فاصله دارد، ولایت دارند. و مادر و جد مادری و لو از طرف مادر پدر، به اینکه پدر برای مادر پدر مثلاً باشد و برادر و عمو و دایی و اولاد آنها، بر آنها ولایت ندارند. امام خمینی معتقد است پدر و جد پدری بر پسر بالغ رشید و بر دختر بالغ رشید در صورتی که قبلاً ازدواج کرده ولایت ندارند ولی درباره دختر بالغ رشید باکره قایل به تفصیل هستند. (خمینی، بی‌تا، ج ۲، ۲۵۴) درباره این احکام که متأسفانه فقهای شیعه تقریباً همگی در آن اتفاق نظر دارند چالش‌های مختلفی وجود دارد که نشان می‌دهد این احکام متناسب با زمان و مکان دیگری است. از جمله این چالش‌ها بحث نکاح فرزندان صغیر (نابالغ) است که در ولایت و سرپرستی پدر و اجداد پدری قرار گرفته است. در واقع همان طور که محقق داماد بدرستی بیان کرده؛ در این که ولی می‌تواند برای دختر و پسر صغیر خود نکاح نماید بین فقها تردیدی وجود ندارد و از این حیث نیز فرق نمی‌کند دختر صغیره باکره باشد یا نباشد. (محقق داماد، ۱۳۶۸، ۴۸) از این تأثیر برانگیزتر آن است که بر اساس فتوای فقهای شیعه این فرزندان پس از بلوغ هم اختیاری برای فسخ عقد نکاح ندارند و عقد ایشان لازم است. بار دیگر این سؤال مبنایی ظاهر می‌شود که فقها بر اساس کدام اطلاعات و دانسته‌های زیست‌شناسانه و روانشناسانه به این نتیجه رسیده‌اند که عقد ازدواج در سن کودکی و یا در حین جنون و دیوانگی برای فرزند تا این حد واجب و ضروری است که پدر و اجداد پدری باید بدان اهتمام بورزند و چگونه می‌توان تصور کرد شخصیت و روان یک انسان از دیدگاه شارع تا این حد بی‌ارزش تلقی گردد که یک انسان مجبور شود بر اساس خواست و اراده پدر و اجداد پدری خود با شخصی ازدواج کند و هیچ‌گونه اختیاری در مهم‌ترین بخش زندگی خود نداشته باشد. البته برخی معتقدند می‌توان با استفاده از قاعده لاضرر لزوم عقد نکاح را از بین برد و برای جلوگیری از ضررهای عاطفی و روحی معامله را فسخ نمود.^۹ در همان حال این سؤال مطرح است که اساساً این حکم بر چه اساس و مستندی صادر شده که باید برای لغو آن از قاعده لاضرر استفاده شود. آیا آموزه‌های قرآنی از جمله آیه «لقد کرّمنا بنی آدم... (اسرا: ۷۰) برای نفس

انسان و اولاد بنی آدم حرمت و کرامت قایل نشده است که این گونه بتوان آن را نادیده گرفت؟ برخی پژوهشگران از جمله مهدی مهریزی مبنای ولایت پدر را مورد بررسی قرار داده و نشان داده که مبنای مختلف این حکم نزد فقها؛ برخی از روایات، ادعای اجماع، سیره عقلاء و فهم متشرعه بیان شده که همگی قابل نقد و احیاناً مخدوش هستند.^{۱۰} به هر روی همان گونه که پیش تر بیان گردید بر اساس ماده ۱۱۸۱ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران؛ پدر و جد پدری بر اولاد خود ولایت دارند و به طور خاص در بحث ازدواج کودکان ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی اشعار می‌دارد؛ عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح.^{۱۱} که در این ماده اجازه نکاح فرزندان نابالغ برای ولی ایشان صادر می‌گردد. جای بسی خوشحالی است که بسیاری از فقهای شیعه حداقل در رابطه با نکاح فرزندان بالغ برای پدر و اجداد پدری ولایتی قایل نشده‌اند. درباره نکاح دختر باکره البته تفاوتی در دیدگاه‌ها وجود دارد و چنان که پیش تر بیان شد بسیاری از فقها درباره نکاح دختر بالغ اگرچه باکره باشد ولایتی برای پدر قایل نیستند ولی قانون مدنی ظاهراً جانب احتیاط را گرفته و ماده ۱۰۴۳ اشعار می‌دارد: «نکاح دختر باکره اگر چه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه پدر یا جد پدری او است و هر گاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند اجازه او ساقط و در این صورت دختر میتواند با معرفی کامل مردی که می‌خواهد با او ازدواج نماید و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شده پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید.» (قانون مدنی)

با همه این تفصیلات، بر اساس فتاوی فقهای شیعه از سده‌های پیشین تا کنون، شخص مادر و اجداد وی، در هیچ فرضی؛ خواه فرزند دختر باشد و یا پسر و بالغ و یا نابالغ، باکره و یا غیر باکره هیچ ولایتی بر فرزند در امر نکاح ندارد. در حالی که در صورت نبود پدر، پدر بزرگ و اجداد دختر می‌توانند درباره ازدواج وی تصمیم بگیرند. (محقق داماد، ۱۳۶۸، ۵۷)

۲.۴.۳ ولایت در امور مالی

سرپرستی و ولایت دارایی‌ها و منابع مالی کودک به عهده پدر است. محقق حلی سرپرستی مال و دارایی کودک و مجنون را منحصر به پدر و جد پدری دانسته و می‌گوید وصیت

برای تعیین ولی به جز از سوی پدر و جد پدری جایز نیست. (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ۲۵۴). صاحب جواهر نیز در توضیح و شرح آن می‌گوید در این سخن که پدر و جد پدری در اموال کودک و دیوانه ولایت دارند هیچ اختلافی بین فقها وجود ندارد و برخی ادعای اجماع نموده‌اند. علاوه بر آن روایاتی در حد تواتر درباره ولایت پدر در نکاح وجود دارد و در حالی که پدر در بحث نکاح ولایت دارد در امور مالی به نحو اولی ولایت خواهد داشت. (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱، ۲۶، ۱۰۱) بر همین اساس، صاحب جواهر در خلال ابواب مختلف کتاب خود، ولایت پدر و جد پدری در اموال فرزند نابالغ خود را نشان داده است. چنان که معتقد است پدر با رعایت مصلحت یا عدم مفسده می‌تواند در امر خرید و فروش (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱، ۲۷۲، ۲۲)، اجاره دادن (همان، ص ۳۲۲) مضاربه یا رهن (ج ۲، ص ۱۵۹-۱۶۰) در اموال فرزند تصرف کند. چنان‌که می‌تواند از جانب وی اخذ به شفعه نمایند (ج ۳۷، ص ۲۹۰) و نیز قبض پدر و اجداد پدری در مثل هبه (ج ۲۸، ص ۱۷۴-۱۷۵) و وقف (ج ۲۸، ص ۶۴) به منزله قبض کودک است. امام خمینی در تحریر الوسیله نیز معتقد است؛ ولایت جهت تصرف در امور مالی کودک و نیز سامان دادن امور کودک و رعایت مصلحت و شئون وی برای پدر و جد پدری کودک است. (خمینی، بی‌تا، ج ۲، ۱۴) عظیمیان در مقاله‌ای به تفصیل ولایت مالی پدر بر کودک را در موارد مختلف نشان داده است و دیدگاه‌های فقهی و حقوقی مربوط به آن را مورد بررسی قرار داده است. (عظیمیان، ۱۳۸۷، ۸۷) در قانون مدنی نیز بر اساس ماده ۱۱۸۳ که اشعار می‌دارد: «در کلیه امور مربوطه به اموال و حقوق مالی مولی‌علیه، ولی نماینده قانونی او می‌باشد.» در واقع در مورد امور مالی اعم از اموال منقول و غیر منقول فرزند، صرفاً پدر می‌تواند تصمیم بگیرد و در صورت موت و یا مفقود بودن پدر این حق به جد و اجداد پدری منتقل می‌گردد. این همه نشان می‌دهد که مادر در بحث‌های مالی نیز هیچ‌گونه سرپرستی و ولایتی بر فرزند خود ندارد. بررسی احکام فقهی و مواد قانونی مربوط به بحث ولایت مالی فرزند نابالغ نشان می‌دهد در این مورد نیز مقتضیات زمان و مکان به هیچ‌روی در نظر گرفته نشده است. ظاهراً از نظر محقق حلی که در سده هفتم هجری و در شرایط جغرافیایی اجتماعی شهر حله عراق زندگی می‌کرده و نیز دیگر فقهای عظام و حتی مرحوم صاحب جواهر که در سده چهاردهم در شهر نجف زندگی می‌کرده این مساله قطعی و اثبات شده بوده که مادران به مثابه زنان جامعه، احتمالاً هیچ توانمندی و مداخلیتی در امور اقتصادی و مالی ندارند. بنابراین هیچ حقی هم برای دخالت در سرپرستی امور مالی فرزند خود نمی‌توانند داشته باشند. این

دیدگاه البته در جای خود قابل بررسی و تحقیق است. آیا واقعاً در حوزه جغرافیایی شهر حله و نجف در خلال سده‌های متمادی گذشته زنان مبادرت به امور اقتصادی نداشته‌اند؟ زنان صرفاً در محیط خانه محبوس بوده و به امور خانه مشغول بودند و هیچ‌گونه کسب و کار و اشتغال درآمدزایی نداشته‌اند؟ بر فرض پذیرش آن که پاسخ این سئوالات کاملاً منفی است چگونه می‌توان این همه را بر شرایط فعلی زنان در سده پانزدهم قمری و سده بیست و یکم میلادی بار کرد؟ در حالی که؛ مادران، در همه جهان اسلام و نیز در جامعه ایران موفق به تحصیلات دانشگاهی شده‌اند و در مناصب مختلف اقتصادی و اجتماعی شاغل هستند. زنانی که تحصیلات دانشگاهی ندارند نیز در انواع فنون و هنرها مهارت پیدا کرده و در شهر و یا روستا، شغل درآمدزایی برای تأمین مخارج خود و خانواده دارند. بنابراین کاملاً شایستگی و توانمندی دخالت در امور مالی فرزند دلبندشان را دارا هستند. بنظر می‌رسد در همه این مباحث، در صورتی که قول شیخ طوسی درباره الحاق فرزند به هر دوی والدین (پدر و مادر) بر اساس آیات قرآنی (طارق: ۵-۷) از سوی فقهای شیعه لحاظ می‌شد، احکام مربوط به حقوق مادر به گونه دیگری انشا می‌گردید. در واقع در این احکام جایگاه و منزلت مادر تا حدود زیادی از جایگاه مادر در آموزه‌های قرآنی و روایی که در آغاز بحث مطرح شد فاصله گرفته است.

۴. نتیجه‌گیری و پیشنهادات

آیات قرآن کریم در موارد متعدد اهمیت و بلندی مقام مادر را تأکید کرده است. آموزه‌های قرآنی جایگاه مادر موسی (ع) و نیز مریم (ع) را در مرتبه مخاطب وحی الهی تبیین کرده اند.

کرامت و اهمیت مقام مادر در آیات الهی بلافاصله پس از توحید مطرح شده است. آموزه‌های روایی امامان شیعه (علیهم السلام) از جایگاه بلند مادر و ضرورت ادای حقوق وی حکایت می‌کند.

بسیاری از منابع فقه شیعی و به تبع آنها مواد قانون مدنی ایران در مسأله الحاق فرزند به پدر، حق مادر را نادیده گرفته‌اند. در حالی که بر مبنای آموزه‌های قرآنی؛ فرزند متعلق و ملحق به هر دوی والدین یعنی پدر و مادر است.

بنظر می‌رسد بر مبنای الحاق فرزند به پدر و نادیده گرفتن حق مادر، حقوق دیگر مادر در رابطه با فرزند از جمله حق شیردهی، حق حضانت و حق ولایت بر فرزند صغیر در

بسیاری از منابع فقه شیعی سلب گردیده‌در حالی که آموزه‌های قرآنی بر اثبات این حقوق برای مادر تأکید نموده است.

بنظر می‌رسد بسیاری از احکام و فتاوی‌های فقه‌های شیعی در مورد حقوق مادر مبتنی بر آموزه‌های قرآنی و روایی نبوده و صرفاً بازتاب عرف مرد سالارانه حاکم بر شرایط اجتماعی زندگی آن فقیه را نشان می‌دهد.

برای حمایت از جایگاه خانواده و تجلیل از مقام مادر پیشنهاد می‌گردد مواد قانون مدنی در رابطه با حقوق زنان به طور عام و حقوق مادر به طور خاص با در نظر گرفتن مقتضیات زمان و مکان جداً مورد بازنگری قرار گیرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. درباره صحت انتساب این قول به رسول خدا (ص) و اعتبار این حدیث پژوهش مفصلی انجام شده است. برای مطالعه ر.ک. به: بررسی سخن «الجنة تحت اقدام الامهات»، پرویز رستگار جزئی و محمدتقی رحمت پناه، دو فصلنامه علمی-پژوهشی حدیث‌پژوهی سال هفتم، شماره چهاردهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴.

۲. ر. ک. به: مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، مصطفی دلشاد، موانع و مقتضیات تربیت در نهج البلاغه، علی قائمی، نقش مادر در تربیت.

۳.

و هم يلحقون بالزوج بشروط ثلاثة الدخول و مضى ستة أشهر من حين الوطء و أن لا يتجاوز أقصى الوضع و هو تسعة أشهر على الأشهر. و لو اختلفا في الدخول أو في ولادته فالقول قول الزوج مع يمينه و مع الدخول و انقضاء أقل الحمل لا يجوز له نفي الولد لمكان تهمة أمه بالفجور و لا مع تيقنه و لو نفاه لم ينتف إلا باللعان.

۴. شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، (محقق حلی) (سده ۷)، ج ۲، ۲۸۵).

۵. متى وطئ امرأة وطأ يلحق به النسب بنكاح صحيح أو فاسد أو وطئ شبهة أو ملك يمين فخلق الولد بينهما فهو ابنتهما معا لأنه خلق من مائهما، قال الله تعالى فالولد خلق من مائهما معا و يكون ولدتهما معا، فإذا نزل له لبن كان اللبن أيضا لهما، لأنه إنما نزل غذاء لهذا المولود، فلبن المرأة لبن المرضعة، و لبنه لبن الفحل، هكذا سماه الفقهاء لنزول اللبن بفعلهما، لا لأنه يجيء من الفحل لبن. المبسوط في فقه الإمامية، (طوسی، ج ۵، ۲۹۲)

۶. فالأُم أحق بالولد مدة الرضاع و هي حولان ذكرا كان أو أنثى إذا كانت حرة مسلمة و لا حضانة للأمة و لا للكافرة مع المسلم. إذا فصل فالوالد أحق بالذكر و الأم أحق بالأنثى حتى تبلغ سبع سنين و قيل تسعا و قيل الأم أحق بها ما لم تتزوج و الأول أظهر ثم يكون الأب أحق بها لو تزوجت الأم سقطت حضانتها عن الذكر و الأنثى و كان الأب أحق بهما.

۷. بر اساس اصلاحیه ای که بر این قانون در سال ۱۳۷۶ بوقوع پیوست در شرایطی که مادر بتواند عدم صلاحیت پدر را از نظر اعتیاد به الکل یا مواد مخدر، قمار، فساد اخلاقی و فحشا، ابتلا به بیماری روانی، تکرار ضرب و جرح و سوء استفاده از طفل ثابت نماید می‌تواند حضانت فرزندش را بگیرد.

۸. درباره دیدگاه فقها و حقوقدانان ر. ک. به: معرفت، محمد هادی، (شهریور و مهر ۱۳۷۰ شمسی)، «حضانت»، ماهنامه دادرسی، ش ۴، و نیز مهریزی، مهدی (خرداد ۱۳۷۷ شمسی)، «کودکان، حضانت، ولایت»، ماهنامه پیام زن، ش ۷۵.

۹. برای مطالعه در باره این مطلب ر. ک. به: مهدی مهریزی، «کودکان، حضانت، ولایت»، ماهنامه پیام زن، ش ۷۵.

۱۰. ر. ک. به: رحمانی، فاطمه علایی (بهار ۱۳۷۹)، «میزان گستره ولایت پدر از نگاه دین» فصلنامه علوم انسانی، دانشگاه الزهراء، سال دهم، شماره ۳۳، مقاله مهریزی، (خرداد ۱۳۷۷ شمسی) «کودکان، حضانت، ولایت»، ماهنامه پیام زن، ش ۷۳ و ۷۴ و ش ۹۲.

۱۱. قابل ذکر است که در این ماده قانون مدنی سه بار اصلاح انجام گرفته است. در ماده ۱۰۴۱ قانون مصوب ۱۳۱۳ آمده است نکاح دختران قبل از ۱۵ سال تمام و پسران قبل از رسیدن به ۱۸ سال تمام ممنوع است مگر به شرایط... در اصلاحیه ۱۳۵۳ نیز آمده است ازدواج زن قبل از رسیدن به ۱۸ سال تمام و مرد قبل از رسیدن به ۲۰ سال ممنوع است. این ماده در ۱۳۶۱ مغایر موازین فقهی تشخیص داده شد و به صورت نکاح قبل از بلوغ ممنوع است اصلاح شد.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، تصحیح و تحقیق غفاری، علی اکبر، قم دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۹۲)، ترمینولوژی حقوقی، چاپ ۲۵، گنج دانش، تهران.

جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، چاپ اول، دار العلم للملایین، بیروت،

درآمدی بر تمایز جایگاه مادری در آموزه‌های قرآنی و روایی ... ۱۹

الحر العاملی، شیخ محمد حسین بن الحسن، (۱۹۹۳-۱۴۱۳)، وسایل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه، مؤسسه آل‌البتیت (ع) لاحیاء التراث، ط ۱، بیروت.

خمینی، (بی‌تا) سید روح‌الله موسوی، تحریر الوسیله، ۲ جلد، چاپ دوم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، قم - ایران.

خویی، سید ابوالقاسم، (بی‌تا)، منهاج الصالحین، دارالزهراء، بیروت، ط ۲۰؛ دلشاد تهرانی، مصطفی‌بی‌تا)، موانع و مقتضیات تربیت در نهج البلاغه، تهران، مزرع مهر.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق)، تحقیق: صفوان عدنان داودی، چاپ: اول، دارالعلم الدار الشامیه، دمشق - بیروت.

رستگار جزی، پرویز و رحمت پناه، محمد تقی، (پاییز و زمستان ۱۳۹۴) بررسی سخن «الجنه تحت اقدام الامهات»، دوفصلنامه علمی پژوهشی حدیث پژوهی سال هفتم، شماره چهاردهم.

روشن، محمد، (۱۳۸۴)، «وضعیت حقوقی طفل متولد از لقاح مصنوعی»، خانواده پژوهی، سال اول، شماره ۲.

شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، (۱۴۱۲ ق)، فی ظلال القرآن، چاپ: هفدهم، دارالشروق، بیروت - قاهره.

طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ ق) المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ: پنجم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم.

الطبرسی، ابوالفضل علی، (۱۳۸۵ ق)، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار. نجف: مکتبه الحیدریه.

طریحی، فخر الدین، (۱۳۷۵ ش)، تحقیق: سید احمد حسینی، چاپ: سوم، کتابفروشی مرتضوی، تهران.

طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۳۸۷ هـ ق) المبسوط فی فقه الإمامیه، ۸ جلد، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، تهران - ایران، ط سوم.

طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۴۱۱ هجری قمری)، کتاب الخلاف، مؤسسه نشر اسلامی، قم - ایران.

عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۱۰ هـ ق)، اللعنه الدمشقیه فی فقه الإمامیه، در یک جلد، تحقیق و تصحیح: محمد تقی مروارید - علی اصغر مروارید، چاپ اول، دار التراث - الدار الإسلامیه، بیروت - لبنان.

عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۰ هـ ق)، الروضه البهیة فی شرح اللعنه الدمشقیه، چاپ اول، کتابفروشی داوری، قم - ایران.

عظیمیان، محمد، (۱۳۸۷)، «حدود اختیارات ولی قهری در معاملات مربوط به مولی علیه، ماهنامه کانون، شماره ۸۷

علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳)، قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام، دفتر انتشارات اسلامی، قم.

- علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (۱۴۱۰ هـ ق)، «إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان»، ۲ جلد، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران،
- علایی رحمانی، فاطمه، (بهار ۱۳۸۱ ش) «حضانت کودکان از نگاه فقه و حقوق» فصلنامه علوم انسانی، دانشگاه الزهراء، سال دوازدهم، شماره ۴۱،
- علایی رحمانی، فاطمه، (بهار ۱۳۷۹ ش) «میزان گستره ولایت پدر از نگاه دین» فصلنامه علوم انسانی، دانشگاه الزهراء، سال دهم، شماره ۳۳،
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ ق). کتاب العین، چاپ دوم، نشر هجرت، قم:
- قائمی، علی (۱۳۷۳)، علی نقش مادر در تربیت، تهران، انتشارات امیری، تهران ط ۳.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۵)، حقوق خانواده، شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا، تهران
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ قمری)، الکافی، تصحیح و تحقیق غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، دار الکتب الإسلامية، تهران .
- مرفاتی سیدطاها، (بهار و تابستان ۱۳۸۳)، «نسب ناشی از لقاح مصنوعی با دخالت عامل بیگانه» مقالات و بررسیها، دوره ۳۷، شماره دفتر ۷۵ (۳)؛ از صفحه ۱۲۵ تا صفحه ۱۴۸.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳ ق)، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربی، بیروت
- محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن، (۱۴۰۸ هـ ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، تحقیق و تصحیح عبد الحسین محمد علی بقال، چاپ دوم، مؤسسه اسماعیلیان، قم - ایران،
- محقق داماد، سید مصطفی، (۱۳۶۸)، حقوق خانواده نکاح و انحلال آن، نشر علوم اسلامی، تهران ط ۳.
- مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰ ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۴ ش/ ۱۴۲۷ ق)، «تغییرات زمان در تاریخ اسلام»، مجموعه آثار شهید مطهری (۲۱)، چاپ سوم، انتشارات صدرا، تهران - قم
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، تعلیم و تربیت در اسلام، انتشارات صدرا، تهران
- معرفت، محمد هادی، (شهریور و مهر ۱۳۷۰)، «حضانت»، ماهنامه دادرسی، ش ۴.
- معلوف، لوئیس (شمسی ۱۳۸۴)، المنجد، ترجمه محمد بندریگی، چاپ پنجم، انتشارات ایران، تهران،
- مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳ ق)، المقنعه، چاپ اول، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم - ایران
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ ش)، تفسیر نمونه، چاپ: اول، دار الکتب الإسلامية، تهران،
- مهریزی، مهدی، (خرداد ۱۳۷۷)، «کودکان، حضانت، ولایت»، ماهنامه پیام زن، ش ۷۵.
- نجفی، محمد حسن، (۱۴۰۴ ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ط ۷. نوری، حسین بن محمد تقی، (۱۴۰۸ ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم،